

تمدن در قرآن، ویژگی‌ها، عوامل پیدایش و سقوط تمدن‌ها^۱

----- غلامحسین محرمی^۲ و سیدمحسن شریفی^۳

واژه تمدن به معنای کنونی آن که ترجمه «Civilization» از کلمه لاتینی «Civilis» (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۳۳) یعنی «شهروندان» مشتق شده (ساروخانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۸) در منابع لغوی کهن وجود ندارد. بلکه تنها به معنای حالت اجتماعی به کار رفته است (خواجه نصیر طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۱۰).

لغت شناسان معاصر تمدن را بر گرفته از ریشه مدینه و مدن می‌دانند که به معنای اقامت در شهر و خو گرفتن به اخلاق مردم آن به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۵۵). در فارسی نیز به معنای شهرنشینی و اخلاق شهری پیدا کردن و عبور از خشونت و جهل به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۹۷۲) همچنین تمدن به معنای خروج از جهل و توحش و وارد شدن در مسیر انسانیت و ترقی تعریف شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۴۴) برخی تمدن را به معنای پیشروی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۰) یا دارای تربیت شدن و قرار گرفتن در مرحله کامل تربیت اجتماعی (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۷) دانسته‌اند.

این اصطلاح از قرن ۱۸ میلادی در غرب شکل گرفته و گسترش یافته است و دوران آن را

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری می‌باشد. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی، گروه پیشرفت و تمدن، قم؛ (moharraami47@gmail.com).

۳. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه قم؛ (Mohsen.sharifi@qom.ac.ir).

نظام یافتن اجتماع انسانی دانسته است (۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳). البته تمدن لزوماً به معنای شهرنشینی نیست، بلکه انسان متمدن انسانی است که وارد مرحله شهرنشینی شده است. در واقع، شهرنشینی معلول تمدن و نه علت آن است. بر این اساس شهر جزو تمدن است، نه اینکه شهرنشینی، تمدن را به وجود آورده باشد (برنال، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۶). ابن خلدون مفهومی از عمران و حضاره را ارائه می‌دهد (همان، ص ۴۶، ۴۹، ۴۶۵) که مترادف با مفهوم تمدن به معنای امروزی است و به معنای نوعی حالت اجتماعی انسان است (همان، ص ۵۳ - ۵۴).

پیشینه: واژه تمدن در قرآن به کار نرفته است اما معنا و مفهوم تمدن و واژه‌های مترادف یا مرتبط با آن همچون مدینه (اعراف: ۱۲۳؛ توبه: ۱۰۱، ۱۲۰؛ یوسف: ۳۰؛ حجر: ۶۷؛ کهف: ۱۹، ۸۲؛ نمل: ۴۸؛ قصص: ۱۵، ۱۸، ۲۰؛ احزاب: ۶۰؛ یس: ۲۰؛ منافقون: ۸) و مدائن (اعراف: ۱۱۱؛ شعراء: ۳۶، ۵۳) و قریه (بقره: ۲۵۹؛ اعراف: ۴؛ یونس: ۹۸؛ نحل: ۱۱۲؛ اسراء: ۱۶ و...) در قرآن آمده است. معرفی تمدن‌ها (بقره: ۱۰۲؛ اعراف: ۷۴؛ کهف: ۹۶ - ۹۷؛ سبأ: ۱۵ - ۱۶؛ یس: ۲۰؛ ص: ۳۵ - ۳۷؛ حشر: ۲؛ فجر: ۷ - ۸) نقش انبیاء در تمدن‌ها (بقره: ۱۵۱؛ اعراف: ۲۵؛ ابراهیم: ۳۲؛ مؤمنون: ۲۷؛ سبأ: ۱۱ - ۱۲؛ فاطر: ۲۴؛ حدید: ۲۵) علل پیدایش و ترقی تمدن‌ها (توبه: ۶۹؛ یوسف: ۲۶ - ۵۶؛ کهف: ۸۳؛ نمل: ۱۶ - ۲۴؛ سبأ: ۱۲ - ۱۳؛ ص: ۳۴ - ۳۹) علل سقوط تمدن‌ها (بقره: ۴۷؛ انفال: ۵۳؛ هود: ۱۱۷؛ رعد: ۱۱؛ فرقان: ۳۷؛ سبأ: ۱۷؛ قصص: ۵۹) بخشی از مباحث مرتبط با تمدن در قرآن مجید است. در حکمت عملی نیز از تمدن سخن گفته شده است (خواجه نصیر طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۱۰).

در منابع و مآخذ قدیم نمی‌توان به پیشینه تحقیق تمدن دست یافت، ولی در دوران جدید درباره تمدن و مفاهیم مرتبط با آن تحقیقات و تالیفات زیادی صورت گرفته است. درباره تمدن از نگاه قرآن نیز آثار مستقلی چون ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن از علی کریمی و علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن از احمد علی قانع عزآبادی نوشته شده است. همچنین بخشی از کتاب نقش پیامبران در تمدن از سان اثر فخرالدین حجازی در ارتباط با تمدن قرآنی است. مقالاتی نیز در این خصوص تألیف شده است که از آن جمله می‌توان به مقاله تمدن در دائرةالمعارف قرآن کریم (ر.ک: ملک محمدی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۶۲۷ - ۶۴۲)، مقاله تمدن‌های بشری از منظر قرآن کریم، اثر ذاکری و مقاله نقش انبیا در پیشرفت تمدن بشری، اثر محرمی اشاره کرد.

عناصر تمدن

عناصر تمدن عبارت است از کلیه امور سخت افزاری و نرم افزاری که شامل مجموع عناصر اقتصادی، قضایی، فرهنگی و مذهبی است که در جامعه‌ای خاص تحقق می‌یابد (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۴۷) و این عناصر اجزاء تمدن به شمار می‌روند (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳) که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

علم و دانش یکی از اساسی‌ترین و مهمترین عناصر شکل‌گیری تمدن است که قرآن نیز تأکید فراوانی بر آن کرده و میان عالمان و غیر عالمان تفاوت زیادی قائل است «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹).

قوانین عقلانی و دینی نیز به‌عنوان یکی از عناصر تمدنی می‌تواند زندگی بشری را سامان داده و موجب هدایت جامعه به‌سوی تمدن و شکوفایی شود. قرآن نیز از حکومت قانون و دولت قوی و قدرتمند یاد کرده و این قوانین را عاملی برای رشد و شکوفایی تمدن بشری دانسته است (ر.ک: یوسف: ۲۶ - ۵۶؛ کهف: ۸۳ - ۹۶؛ نمل: ۱۶ - ۲۴؛ سبأ: ۱۲ - ۱۳؛ ص: ۲۴ - ۳۹).

برخی از این عناصر و مظاهر تمدنی که در قرآن آمده عبارتند از هنر و فنون ظریف و پیچیده مانند قصر شیشه‌ای سلیمان که از شدت درخشندگی همچون آب بود «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ» (نمل: ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۵۱) صنعت ذوب فلزات و ساختن سد در برابر قوم یاجوج و ماجوج که در داستان ذوالقرنین آمده است «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا * فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف: ۹۶ - ۹۷؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۱) عمران و آبادی و ساختن قصرهای مجلل و خانه‌های مرفه از سوی قوم ثمود «وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا» (اعراف: ۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۳۷) معماری و ساختن سازه‌های استوار و محکم (سبأ: ۱۲ - ۱۳) که شامل معابد عالی و نقوش و تمثال‌ها و ظروف بزرگی است که برای حضرت سلیمان ساخته شد «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ» (سبأ: ۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۴۳) ایجاد باغ‌های بزرگ و بسیار آباد که به

واسطه سد سازی پدید آمده بود و قرآن از نابودی آنها خبر داده است (سبأ: ۱۵ - ۱۶؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۰۵).

از دیگر اجزای عنا صر تمدنی که قرآن به آن اشاره دارد پوشش و لباس انسان‌ها «یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا» (اعراف: ۲۶) و عناصر مهمی همچون وسیله حرکت در دریا «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ» (ابراهیم: ۳۲) می‌باشد.

قرآن و معرفی تمدن‌ها

در قرآن مجید از برخی تمدن‌های گذشته یاد شده و به برخورداری برخی انبیاء الهی و جوامع گذشته از امکانات مادی و نشانه‌های تمدن اشاره شده است. از مهمترین تمدن‌هایی که قرآن به آنها اشاره کرده تمدن فرعونیان، ثمود، عاد، سبئیان، بنی اسرائیل، ذوالقرنین و تشویق به مطالعات تمدنی و بررسی اخبار اقوام و سرگذشت‌های پیشینیان است (ر.ک: ادامه مقاله) مانند آیاتی که دستور به سیر در زمین دارد «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ روم: ۴۲) که بیانگر عبرت‌گیری از آثار پیشینان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۳۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۸۷). قرآن به تمدن‌های پیشین با دید انتقادی - اصلاحی و عبرت‌آموزی می‌نگرد و از مؤمنان می‌خواهد از سرنوشت این اقوامی که از تمدن و رفاه برخوردار بودند اما نسبت به خدا کافر شدند عبرت بگیرند «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱؛ نیز آل‌عمران: ۱۳۷).

۱. تمدن بابل

تمدن بابل در قرآن مورد توجه قرار گرفته و از بابل به‌عنوان شهری که هاروت و ماروت در آن به مردم سحر می‌آموختند، یاد شده است «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» (بقره: ۱۰۲) مفسران درباره هاروت و ماروت و موقعیت جغرافیای شهر بابل نظرات مختلفی دارند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۳۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴) آنان حضرت ابراهیم علیه السلام را ساکن بابل دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۸۴) قرآن بابل را سرزمینی آلوده به انواع شرک معرفی می‌کند که پس از تلاش‌های بسیار حضرت ابراهیم برای هدایت ساکنان آن تنها لوط به وی ایمان آورد و از آن شهر هجرت کردند «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى

رَبِّي» (عنکبوت: ۲۶؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۱۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۴۸) قرآن از برجی بلند خیر داده است که برای رویارویی با خداوند توسط نمرود در این شهر ساخته شد «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ قَوْفِهِمْ» (نحل: ۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۴۹ - ۵۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۰۳).

۲. تمدن مصر

قرآن کریم به مصر و تمدن آن نیز اشاره کرده است که دارای زمین های حاصل خیز و گنجینه های فراوان بوده است. چنانکه در بیان شکست فرعونیان به وجود موهبت های فراوان این سرزمین تصریح شده که دارای باغ ها، چشمه ها و زراعت و قصرهای زیبا و گرانتیمت بوده است «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ» (دخان: ۲۵ - ۲۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۴۰) این شکوه و آبادانی چنان جذاب بود که فرعون به سبب آن به مردم فخر می فروخت «و نادى فرعون فى قومه قال يا قوم اليس لى ملك مصر و هذه الأنهار تجري من تحتي أفلا تبصرون» (زخرف: ۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۸۸) در تفسیر این آیه گفته شده نهرها از زیر قصر بلند و مرتفع او جاری می شد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۱۰) برخی نیز با توجه به نهر بندی رود نیل معتقدند منظور این است این رود تحت فرمان فرعون بوده و نظام تقسیم آن بر آبادی ها طبق مقرراتی بوده است که او اراده می کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۸۵). با این تفسیر می توان وجود کانال های آبیاری و آبادانی وسیع در مصر را اثبات کرد. تمدن و آبادانی مصر در دوره فرعون و زمان حضرت موسی علیه السلام بسیار زیاد بوده چنانکه حضرت موسی نیز خطاب به خداوند متعال از اموال و امکانات زندگی دنیایی فرعون یاد می کند «و قال موسى ربنا انك آتيت فرعون و ماله زينة و أموالا فى الحياة الدنيا» (یونس: ۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۱۵).

همچنین در سوره یوسف به تمدن و آبادانی مصر توجه شده و از انبارهای بزرگ این سرزمین با عنوان «خَزَائِنِ الْأَرْضِ» نام برده شده که حضرت یوسف بر آن مسلط می شود «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵) یوسف از حاکم مصر مدیریت امور مالی و خزانه های سرزمین بزرگ مصر را طلب می کند و این منصب به او محول می شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۰۰) و در این سرزمین به مکتب و مقام والا در اداره امور آن دست پیدا می کند «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» (یوسف: ۵۶) و بر سرزمین مصر حکمفرما می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۷۲).

۳. توانمندی ذوالقرنین

براساس آیات قرآن ذوالقرنین سلطنتی بسیار فراگیر داشته «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ» (کهف: ۸۴) و به سبب حکومت بر شرق و غرب دنیا ذوالقرنین نامیده می شد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۸) او از دانش کاملی برخوردار بود «وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف: ۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۵۶) و از تأیید و هدایت الهی که نصیبتش شده سخن گفته «قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ» (کهف: ۹۵) و آن را رحمتی از جانب پروردگار دانسته است «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي» (کهف: ۹۸). قرآن صنعت ذوب فلزات توسط ذوالقرنین و ساختن سدی محکم از آهن و مس را گزارش کرده است. ذوالقرنین به درخواست گروهی از مردم که در کوهستان زندگی می کردند و از حملات قوم یاجوج و ماجوج در عذاب بودند، تصمیم گرفت سد محکمی در برابر آنها بسازد «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا» (کهف: ۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۳) از ظاهر آیات برمی آید که این گروه از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند، اما از نظر صنعت ناتوان بودند؛ از این رو حاضر شدند هزینه طراحی و ساخت سد محکمی را به ذوالقرنین بپردازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۴). به دستور ذوالقرنین قطعات آهن در میان شکاف دو کوه چیده شد وقتی میان دو کوه پوشیده از آهن شد با آتش آن را سرخ و گداخته کردند و در میان آن مس مذاب ریختند تا سد محکمی ایجاد شد «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا» (کهف: ۹۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۲۰) که امکان هیچ گونه نفوذی در آن نبود «فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف: ۹۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۴۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۲۲).

از سیاق آیات برمی آید که آنان در استخراج معادن و نیز گداختن و ذوب فلزات، از جمله آهن و مس تجربه داشته اند و این صنعت در میانشان رواج داشته، اما برخی معتقدند چون قرآن تصریح دارد که این قوم هیچ زبانی را نمی فهمیدند، بعید است چنین مهارتی داشته باشند و اینکار تنها در قدرت ذوالقرنین بود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۸، ص ۲۰۵).

۴. تمدن قوم ثمود و عاد

ساختمان سازی قوم ثمود نیز از دیگر مظاهر تمدنی است که در قرآن مجید از آن یاد شده

است. آنان در دشت‌ها قصرهایی را بنا می‌کردند و در کوه‌ها، خانه‌های مستحکمی را می‌تراشید «و بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا» (اعراف: ۷۴) و در ساختن خانه‌های مستحکم در دل کوه تبحر داشتند و از امکانات زیادی برخوردار بودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۷۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۸۲). مفسران ثمود را از قدیمی‌ترین اقوام دانستند که پیامبرشان حضرت صالح بود و در سرزمین وادی القری میان مدینه و شام زندگی می‌کردند و دارای تمدنی پیشرفته و زندگانی مرفه و صاحب ساختمانهای عظیم و پیشرفته بودند (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۵۳) و آنها را جانشینان عاد در تمدن عمران و قوت و شوکت دانسته‌اند (رشیدرضا، بی تا، ۸، ص ۵۰۳).

همچنین قرآن از تمدن مهم دیگری در شهری به نام ارم یاد می‌کند که همانندش در میان شهرها نبوده است «إِزَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر: ۷-۸) مفسران شهر ارم را متعلق به قوم عاد دانستند که شهری آباد و بی نظیر و دارای قصرهای بلند و ستون‌های کشیده بوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۸۰) براساس نظر علامه شعرانی خداوند قوم عاد را به داشتن ثروت و دولت و تجمل و قصرهای عالی و تمدن عظیم وصف کرده است (شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱۶۴). آنها دارای تمدنی پیشرفته بودند، چون سرزمین آبادی داشتند که قرآن در توصیف آن فرموده است که نظیر آن در بلاد جهان خلق نشده است «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر: ۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۴۶) و از ساختمان‌ها و کاخ‌های محکم و آبگیرهایی یاد کرده است که آنها درست کرده بودند «و تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (شعراء: ۱۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۱۰).

به باور برخی از مفسران تمدن قوم عاد دارای تمدنی مترقی و شهرهایی آباد و سرزمینی حاصلخیز و پوشیده از باغ و نخلستان و زراعت بودند و در پیشرفت و عظمت تمدن آنان همین بس که در سوره فجر در باره آنان فرمود که در هیچ سرزمینی مثل آن ساخته نشده بود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۵۲). آنان از اعقاب حضرت نوح بوده‌اند که در تمدن پیشرفت زیادی کردند ولی با دست کشیدن از شریعت نوح به بت پرستی رسیدند (عسکری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۵۰) و خداوند آنها را عذاب نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۵۴).

۵. تمدن فلسطین (بنی اسرائیل)

سرزمین فلسطین مهد فرهنگ و تمدن پیامبران الهی بوده که شرق و غرب را به هم متصل می‌کرد (ر.ک: بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). مفسران ذیل آیه ۲۶ سوره عنکبوت به هجرت و حضور حضرت ابراهیم در فلسطین «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» (عنکبوت: ۲۶) اشاره کردند (فراء، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۳۳۹) حضرت ابراهیم در آنجا سکونت داشت و تحولی عظیم در فرهنگ مردم پدید آورد و در آن جا معبدی ساخت. حبرون، شهر حضرت ابراهیم اکنون در فلسطین اشغالی حدود ۳۲ کیلومتری جنوب غربی اورشلیم است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲ - ۱۳۵؛ قرچانلو، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۲۸). حضرت داوود نیز یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل بود که دارای حکومتی عظیم بود و در آیات متعددی مقام والای او ستوده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۳۶) خداوند زبور را بر او نازل کرد «وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء: ۱۶۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۱۵) و به او حکومت و حکمت عطا کرد و آنچه می‌خواست به او تعلیم داد «وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» (بقره: ۲۵۱) که شامل دانش دین و امور مربوط به دنیا بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۲۱). در قرآن کریم به حکومت مستحکم، دانش والا و داوری عادلانه او تصریح شده است «وَسَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلَ الْخِطَابِ» (ص: ۲۰) حکمت در این آیه به علم و دانش و نیروی تدبیر امور کشور تفسیر شده است که از آن تعبیر به معارف عالیه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۴۰) از صنعت ساخت زره توسط آن حضرت نیز در قرآن یاد شده است (انبیاء: ۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۲). قرآن از تمدن دوران حضرت سلیمان نیز یاد کرده که خداوند از فضل خود همه چیز به او داده بود «وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل: ۱۶) که شامل تمام نعمت‌های مادی و معنوی بوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۵۱). حکومت بی‌نظیر حضرت سلیمان و بهره‌مندی او از تمام امکانات دنیایی «وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ * فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (ص: ۳۵ - ۳۶) و ساختن بناها و برج‌های مرتفع و به دست آوردن گوهرهای دریا توسط جنیان از جمله این موارد است «وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بِنَاءٍ وَغَوَّاصٍ» (ص: ۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۴۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۰۵).

قرآن در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره سبأ: گوشه‌ای از عظمت و امکانات وسیع سلیمان را بازگو کرده که شامل مواردی چون تسخیر باد توسط او و خدمت گروهی از جن برای او در ساختن معبدها، تمثال‌ها، ظروف بزرگ غذا و دیگرهای ثابت می‌باشد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۴۸).

قرآن مجید از آبادانی و تمدن منطقه فلسطین با عنوان بیت المقدس یاد کرده است، چنانکه در سوره مومنون از استقرار حضرت عیسی و مادرش در سرزمینی که دارای امنیت و آبادانی بوده خبر می‌دهد («وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» (مؤمنون، ۵۰) که مفسران این سرزمین را فلسطین دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۷۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۰) که به ویژگی‌های آن در آیات دیگری نیز اشاره شده است (انبیاء: ۸۱؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۹۰).

در آیه نخست سوره اسراء نیز بر آبادانی و برکت این سرزمین تصریح شده است («إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مغنیه، ۱۴۰۴، ص ۳۶۴) که این برکت به فراوانی نعمت، درختان، میوه‌ها، امنیت یا مقرر پیامبران و محل نزول فرشتگان تفسیر شده است که شامل برکات دنیوی و دینی بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۱۱؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۷-۸) مفسران با توجه به همین آیات منطقه فلسطین را سرزمین مبارک دانسته‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۳).

۶. تمدن یمن و سبأ

قوم سبأ نیز از جمله تمدن‌هایی است که در قرآن از آن یاد شده است (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۲). سبأ منطقه‌ای در جنوب غربی جزیره‌العرب است که مرکز حکومت آن شهر مأرب بوده است (باقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۳۴) مردم سبأ سدهای زیادی ساخته بودند که از همه مهمتر سد مأرب بود که در اثر آن آبادانی زیادی در این سرزمین پدید آمده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۷). این سد بسیار محکم که موجب آبادانی این سرزمین گردیده (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۵)، از نشانه‌های تمدنی آنهاست که قرآن کریم به سرزمین آباد و شهر پاک و پاکیزه آنها و نعمت‌های فراوان در آن تصریح کرده است «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ» (سبأ: ۱۵) باغ‌های به هم پیوسته آنان که در دو طرف نهر به وجود آورده بودند، به قدری پربرکت بود که اگر کسی

سبیدی بر روی سر می گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می کرد آن قدر میوه در آن می ریخت که بعد از مدت کوتاهی سبد پر می شد (مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۸).

از داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا نیز که در سوره نمل بیان شده استفاده می شود که این قوم دارای حکومت بوده اند و زنی بر آنها سلطنت داشته است «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ» (نمل: ۲۳). او دارای تمدن و حکومتی مقتدر بود و تمام آنچه از زینت های دنیا که برای یک سلطنت با شوکت و عظمت مورد نیاز بود، در اختیار داشت «وَأُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل: ۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۶) برخی شوکت و تشکیلات ملکه سبا را حتی مجلل تر از حکومت سلیمان دانسته اند چرا که هدهد تخت سلیمان را دیده بود، اما با این حال از تخت ملکه سبا به عنوان عرش عظیم یاد می کند «وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل: ۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۴۳ - ۴۴۴).

۷. تمدن روم

قرآن از جنگ های میان روم (← مقاله روم) و ایران دو قدرت بزرگ و متمدن آن روزگار یاد کرده و از برتری رومیان خبر می دهد «غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» (روم: ۲-۳؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۵۵).

از جمله شهرهای متمدن روم انطاکیه است که یکی از قدیمترین شهرهای شام بوده و در گذشته از حیث ثروت، علم و تجارت یکی از سه شهر بزرگ روم محسوب می شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۵۹). در سوره یس به مردم این شهر اشاره شده است که از پذیرش دعوت پیامبران الهی امتناع می کردند، تا اینکه مردی با ایمان از دورترین نقطه شهر با شتاب خود را رساند، و از آنها خواست تا از فرستادگان خدا پیروی کنند «وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس: ۲۰) اگر چه منابع درباره نام این شهر و نام مردی که به مؤمن آل یس مشهور است، اختلافات زیادی دارند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۷۵) اما بنابر نظر مشهور نام این شهر انطاکیه است که در آیه ۱۳ سوره یس از آن با عنوان قریه یاد شده است «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۵۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۲۰). خداوند علت نابودی مردم انطاکیه را اسراف و تعدی از حق دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۵۵).

نقش انبیا در تمدن‌ها

زندگی بشر، پیوسته همراه با انبیا و حجت‌های خدا و هدایت آنان بوده است «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴) و با توجه به اطلاعات قرآنی و روایی از زندگی انبیا، به طور حتم جوامع آنها از لحاظ مادی و معنوی دارای تمدن و فرهنگ بودند و نیازهای مادی و معیشتی مردم را نیز تأمین می‌کردند.

در تعالیم انبیای الهی تمام زیرساخت‌های پیدایش و شکل‌گیری تمدن وجود دارد، از جمله زیرساخت‌های مهم و عناصر اصلی پیدایش تمدن کشاورزی است که در پیدایش و رشد آن انبیا دارای نقش اصلی هستند. چنانکه خداوند پس از هبوط حضرت آدم به زمین به او دستور می‌دهد که کشاورزی کند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۱۱، ۲۱۷). استفاده از پوست حیوانات برای تهیه لباس و ساخت کعبه به دست حضرت آدم نیز گزارش شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۱۱ - ۲۱۴) همچنین شغل فرزندان آدم نیز کشاورزی و دامداری بوده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۸۳؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲ - ۴۳).

از سوی دیگر تمام عوامل مادی و معنوی تمدن بر محور علم استوار است که حضرت آدم اولین انسان و نخستین پیامبر الهی است که دانش از سوی خداوند به او عرضه شد «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) و به انسان آنچه را که نمی‌دانست آموخت «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمَ» (علق: ۵) در شکل‌گیری و رشد علم و فرهنگ که اساس تمدن است، انبیا الهی نقش زیادی دارند، چنانکه پیامبرانی چون آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف: داود، سلیمان، ادریس و محمد ﷺ دستاوردی مهم و زیربنایی به نام وحی و علم الهی را به بشریت ارزانی داشتند و در ترویج انواع علوم در عصر خویش نقش داشتند و تعلیم از ابزارهای کاربردی آنان بوده است، چنانکه ادریس نبی را معلم اول نامیدند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۷۰ - ۲۸۴؛ عمادزاده، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴، ۱۹۰ - ۱۹۱) و قرآن پیامبران را معلم انسان‌ها معرفی کرده است «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) انبیا آنچه را که مردم نمی‌دانستند، با ذکر دلیل عقلی به ایشان آموزش دادند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۰). این بخش از آیه یاد شده «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»

برای این است که بفهماند اگر پیامبران نبودند بسیاری از علوم برای همیشه از انسان‌ها مخفی بود و آنها تنها رهبر اخلاقی و اجتماعی نبودند، بلکه پیشوایان علمی نیز بودند که بدون رهبری آنها علوم انسانی نضج نمی‌گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۱۳).

از این رو دستاورد انبیای الهی در جهت تمدن‌سازی برای بشریت امری انکارناپذیر است (حجازی، ۱۳۷۸، ص ۹۹) و انبیای الهی در تمدن‌سازی پیشگام‌ترین انسان‌ها بوده (توین بی، ۲۲، ۲۰۷) و نظم را که از ارکان تمدن انسانی است به ارمغان آورده‌اند (حجازی، ۱۳۷۸، ص ۷۰) و بر نقش مذهب در تمدن و نظم جهانی تأکید شده است (نصر: ۳۱).

رسولان الهی با کتاب و میزان (شریعت) و آهن که برای مردم فایده دارد در میان آنان عدالت را برپا می‌داشتند «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵) و اهداف بعثت انبیا در عرصه‌های فرهنگی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی خلاصه می‌شود که بی‌تردید برای تشکیل و پیشرفت جوامع و تمدن ضروری می‌باشند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۱ - ۳۷۳).

در قرآن به پیدایش پاره‌ای از صنعت‌ها در تمدن‌های پیشین که سرچشمه و حیاتی دارد اشاره شده است. چنانکه به حضرت نوح وحی می‌شود که کشتی را زیر نظر خداوند و طبق وحی الهی بسازد «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا» (مؤمنون: ۲۷) معنای ساختن کشتی با وحی این است که با تعلیم و دستورات خدا به تدریج آن را ساخته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۹).

حضرت داود مأمور می‌شود با آهن سرد و سخت که به امر الهی در دستش چون موم نرم شده صنعت زره بافی را بنیان گذارد و در این کار نظم هماهنگ بندها و حلقه‌های زره را رعایت نماید «وَأَلَّانَا لَهُ الْحَدِيدَ * أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سبأ: ۱۰ - ۱۱؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۹). دستور خداوند به داود را سرمشقی برای همه صنعتگران در محکم کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۲).

حضرت سلیمان نیز از توانایی‌های فراوانی برخوردار بود و باد در اختیار او بود و چشمه‌ای از مس مذاب برایش جریان داشت و جنیان برای او معبد، ظروف مورد نیاز و وسایل زینتی می‌ساختند «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ مُغْدُوها شَهْرًا وَرَوَاحُها شَهْرًا وَاسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَنْزِعُ

مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ * يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِنَانٍ (سبأ: ۱۲ - ۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۴۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶۳) و حضرت سلیمان از این امکانات برای رفاه مردم و عمران و آبادانی و امنیت آنها بهره می‌گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۸).

از این‌رو در حکومت حضرت سلیمان با الهام غیبی هم در صنعت معماری پیشرفت‌های بسیاری حاصل شد و بناهای با شکوه و مستحکم ساخته شد و هم در عرصه هنر نقاشی و مجسمه سازی و صنعت فلزکاری تحولات زیادی صورت گرفت به طوری که کاخ او از آبگینه ساخته شده بود و ملکه سبأ هنگام ورود به کاخ و دربار سلیمان از شگفتی بسیار پنداشت که قدم در آب گذاشته است اما متوجه شد که آن قصری از بلور صاف بوده است « قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيرَ » (نمل: ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۵۰).

عوامل پیدایش و پایداری تمدن‌ها

از منظر قرآن کریم برخی عوامل چون علم، تقوی، ایمان، نظم و امنیت در پیدایش و پیشرفت تمدن نقش به سزایی دارند.

ایمان و تقوا: از منظر قرآن، شایسته‌ترین امت‌ها، امتی است که پیوسته در راه خودسازی و اصلاح عملکرد و رفتار خویش بوده و در عین حال برای اصلاح دیگران نیز دعوت به حق می‌کند « وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (آل عمران: ۱۰۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۶) قرآن ایمان و تقوا را سبب نزول برکات و تکمیل زندگی بشر و رسیدن به درجات بالای تمدن و آبادی شهرها و پیشرفت آنها می‌داند و تاکید می‌کند اگر تقوا و ایمان باشد، زمین و آسمان همه برکات خود را ارزانی می‌کند « وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ » (اعراف: ۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۹۸) و عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوی تحقق پیدا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۶۵) و ایمان ساکنان هر منطقه سبب آبادانی آن محل است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۶۱). چنانکه قرآن از سرزمین آباد و حکومت سلیمان (ر.ک: نمل: ۱۵ - ۴۴) به عنوان نمونه‌ای از این تمدن دینی یاد کرده که به برکات و پیشرفت‌های زیادی رسیده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۸۱). و قوم یونس که وقتی قرار بود عذاب شوند به موقع ایمان آوردند و نه تنها عذاب از

آنها بر طرف شد که از نعمت نیز برخوردار شدند «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُنُوسُ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸).

علم: علم اساسی ترین رکن تمدن است و قرآن آن را پایه شناخت عالم دانسته است «و يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) در حکومت انبیاء الهی همچون داود و سلیمان نیز علم و دانش نقش والایی دارد «وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا» (نمل: ۱۵) آنها تمام دانشی را که برای تشکیل حکومت وسیع و نیرومند لازم بود، در اختیار داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۱۶).

نظم و امنیت: از عوامل پایداری و تداوم تمدن‌ها وجود نظم و امنیت است. خداوند در قرآن مجید منطقه آبادی را مثال می‌زند که در آن امنیت کامل حکمفرما بود و ساکنانش با اطمینان در آن زندگی می‌کردند و انواع روزی‌های مورد نیازشان تامین می‌گردید «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» (نحل: ۱۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۲۹).

نظم و امنیت از طرف حاکمان و ممانعت از جنگ، خونریزی، قتل و غارت در پایداری تمدن نقش مهمی دارد. قرآن از زبان ملکه سبا یادآور می‌شود که پادشاهان و حاکمان نقش مهمی در آبادانی و یا ویرانی سرزمین‌ها دارند «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَهْلَهَا أَذِلَّةً» (نمل: ۳۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۶۰). قرآن به صراحت از سان‌ها را به وحدت و یکدلی و پرهیز از تفرقه و اطاعت از حاکمان الهی فرا می‌خواند که در سایه آن می‌توان به پیشرفت و تعالی رسید «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۸).

علل سقوط تمدن‌ها

علل انحطاط تمدن‌ها و سقوط حکومت‌ها از دیدگاه قرآن مختلف می‌باشد که در میان آنها تمرد و سرپیچی از سنن الهی مهمترین عامل محسوب می‌شود (قانع عزآبادی، ۱۳۷۹، ص ۱۶-۱۷). قرآن کریم تصریح دارد که سرنوشت هیچ قوم و ملتی بدون دلیل تغییر نمی‌کند و خود آنها هستند که سرنوشت‌شان را تغییر داده و با عدم تبعیت از قوانین الهی به سمت بی‌راهه رفته و دچار انحطاط و سقوط می‌شوند «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۳۲) یعنی سنت خدا بر این است که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد مگر آنکه خودشان حالات روحی

خود را دگرگون ساخته و از شکر به کفران یا از اطاعت به عصیان و از ایمان به شرک بازگردند که در این صورت خداوند هم نعمت را به نعمت، و هدایت را به ضلالت، و سعادت را به شقاوت مبدل می‌سازد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۱۰) و خداوند نعمتی را که به قومی بخشیده است، از آنها بر نمی‌گیرد، مگر اینکه حالات پسندیده خود را به حالاتی ناپسند تبدیل کنند «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۳) و بجای اطاعت، به معصیت و کفران نعمت، پرداخته و خود سبب از دست رفتن نعمت شوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۸).

از این روی خداوند سرنوشت هیچ قومی را از عزت سلطنت و رفاه و امن و راحتی تغییر نمی‌دهد تا آن که آنان نور عقل و سلامت فکر و فروزندگی بصیرت و عبرت پذیری خویش نسبت به امم سابق و تدبیر در احوال گذشتگان را تغییر دهند و از سنت عدل عدول کنند و از راه بینایی و حکمت خارج شوند. با توجه به این سنت الهی قرآن (آل عمران: ۱۳۷؛ یوسف: ۱۱۱؛ نازعات: ۲۶) همراه با بیان سرنوشت برخی از اقوام، مؤمنان را به عبرت آموزی دعوت می‌کند (فانع عزآبادی، ۱۳۷۹، ص ۱۶).

بر اساس آیات برخی علل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سقوط حکومت‌ها و نابودی و انحطاط تمدن‌ها و جوامع نقش دارند. از منظر قرآن مهمترین علتی که موجب انقراض تمدن‌ها می‌شود استکبار و تکبر است (یونس: ۷۵؛ مؤمنون: ۴۶؛ قصص: ۵۹؛ فصلت: ۱۵؛ نوح: ۷) در این بین علل و عوامل دیگری چون اعراض از آیات خدا (حجر، ۸۱ - ۸۴)، تکذیب پیامبران و آیات الهی (انعام: ۱۱)، شرک (غافر: ۸۲ - ۸۴)، کفران نعمت (سبأ: ۱۵ - ۱۷)، موعظه‌ناپذیری و کفر (اعراف: ۷۳ - ۷۹) و ظلم و ستم (انبیاء: ۱۱ - ۱۳) بازگشت به استکبار و خود برتر بینی بشر دارد (ر.ک: ادامه مقاله).

۱. ناسپاسی و کفران نعمت

یکی از عواملی که جوامع و تمدن‌ها را به انحطاط می‌کشاند سلب نعمت‌هایی است که قبل از آن در جامعه وجود داشته است، و یکی از عواملی که نعمت‌ها را از دست انسان‌ها می‌گیرد، کفران و عدم شکرگزاری در قبال آنهاست.

کفران نعمت آن است که به جای استفاده از نعمت‌ها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش در راه گناه، ناسپاسی و سرکشی استفاده شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۴۵). چنانکه قرآن دستور

می دهد از نعمت و رزق حلال بهره ببرند اما آن را وسیله طغیان و سرکش قرار ندهند که گرفتار عذاب و خواری می شوند «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (طه: ۸۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۷).

نمونه بارز کفران نعمت کنندگان قوم بنی اسرائیل بودند که خداوند بارها کفران نعمت آنها را گوشزد کرده و نعمت های خود را یادآوری می کند و برتری آنها بر جهانیان را به خاطر نعمت وجود انبیاء در میان آنها می داند «يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۴۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷۶).

یکی از تمدن هایی که قرآن انحطاط و سقوط آنان را به خاطر کفران نعمت دانسته تمدن سبا می باشد. آنها نسبت به نعمت های الهی ناسپاس شده و راه کفران و اعراض را پیش گرفتند. خداوند نیز توسط سیلی بنیان کن سرزمین آباد آنها را به ویرانه ای تبدیل کرد «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ» (سبا: ۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۹). طبق آیات قرآن گرایش به شیطان و پیروی از او زمینه گمراهی عده زیادی از این مردمان را فراهم کرده بود «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سبا: ۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۰۸) و شک و تردیدهای آنان نسبت به آخرت زمینه این گمراهی و تسلط شیطان بر آنها را به وجود آورده بود «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» (سبا: ۲۱). در آیات دیگر نیز تاکید شده است که تا کفران نعمت نکنند معجزات نخواهند شد «ذَلِكَ جَزَاءُ مَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ» (سبا: ۱۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۳۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶۵) قوم سبا در اثر کفران نعمت های بی حساب چنان زندگیشان در هم کوبیده شد که عبرت همگان شدند و سرنوشت آنان ضرب المثلی برای جهانیان گردید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵). این ناسپاسی سبب شد تا گرفتار عذاب الهی شوند و با شکسته شدن سد مأرب و جاری شدن سیل تمام آبادی ها و باغ ها و قصرهای آنها ویران گردد که با عنوان «سَيْلَ الْعَرِمِ» از آن یاد شده است «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ» (سبا: ۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۰۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶۴).

خداوند از اقوام دیگری هم که دچار ناسپاسی و کفران شدند به طور کلی یاد کرده و بدون ذکر نام آنها تصریح می کند که نعمت ها را از آنان گرفته و آنان را دچار فقر و ناتوانی نموده است «فَكَفَّرْتُ

بِأَنْعَمِ اللَّهُ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲) مفسران نیز بدون ذکر نام این قوم تنها از سرزمین سرسبز و خرم و پر درآمد آنها یاد کردند که به سبب کفران نعمت، دچار خشکسالی شدید شد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۹۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۶۳).

اهل مصر نیز در دوره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دارای نعمت‌های بی شماری بوده است، اما آنان به جای شکر نعمتی که در اختیار دارند به سرکشی پرداخته و دیگران را نیز به سمت گمراهی کشانده و از مسیر الهی دور می‌کردند. به همین جهت حضرت موسی از خداوند می‌خواهد تا دارایی آنها را نابوده کرده و عذاب خود را بر آنها نازل نماید «وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (یونس: ۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۱۵).

قوم عاد نیز آیات پروردگار را انکار کرده و با پیامبران خود مخالفت کردند و به اطاعت از ستمگران پرداختند «وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (هود: ۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۵۳). بدین صورت آنان به مدت طولانی دچار خشکسالی شدند تا شاید از رفتار خود توبه کنند. حضرت هود: به آنها وعده داد که اگر توبه کنند خشکسالی از بین خواهد رفت و بر قدرت آنها نیز افزوده خواهد شد «وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ» (هود: ۵۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۳۵ - ۳۶). اما آنان حاضر به پذیرش سخنان حضرت هود نشدند «وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» (هود: ۵۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۷۳) تا اینکه عذاب الهی به صورت تندبادی شدید «قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (احقاف، ۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۵۵) هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط شد و همه آنها را از بین برد «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَخَلٍ خَاوِيَةٍ» (حاقه، ۷؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۳) تمام قدرت و شوکت آنان نیز نتوانست به آنها کمکی کند «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» (فجر: ۶؛ مکارم، ۲۰، ص ۲۸۰).

۲. ظلم و استکبار

ظلم در اصطلاح قرآن، شامل هر گونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۷۰) که مغایر با وضعیت صحیح و حرکت در غیر مسیر حق است (ابن منظور، بی نا، ۱۲، ص ۳۷۳). قرآن کریم در آیات پرتکراری علت اصلی هلاکت و زوال تمدن‌ها را ظلم و بیدادگری دانسته است (بقره: ۱۲۴؛ آل عمران: ۱۵۱؛ نساء: ۳۰؛ انفال: ۵۴؛ ابراهیم: ۴۲؛ نحل: ۱۳؛ اسراء: ۸۲؛ مریم: ۷۲؛ طه: ۱۱۱؛ حج: ۴۵؛ نمل: ۵۲؛ قصص: ۵۹؛ عنکبوت: ۱۴). و از ظلم به عنوان علت انحطاط و نابودی تمدن‌ها نام برده و علت نابودی بسیاری از جوامع و امت‌های پیشین و تمدن‌های گذشته را به خاطر ظلم و ستم مردمان آنها یا دستگاه حاکمه آنها دانسته است «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (انبیاء: ۱۱) با توجه به تکیه بر ظلم و ستمگری این اقوام روشن می‌شود که خداوند شدیدترین انتقام و مجازات را درباره اقوام ظالم و ستمگر در نظر گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۶۶). و عامل خرابی شهرها و آبادانی‌ها را ظلم و ستم اهل آن دانسته شده است «وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص: ۵۹) و تاکید می‌کند اگر اهل شهر و آبادی‌ها در صدد اصلاح بودند شهرهای آنان نابود نمی‌شد «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» (هود: ۱۱۷) یعنی خداوند از روی ستم اهل شهری را نابود نمی‌کند، بلکه به کیفر همان ظلمی آنان که به خود می‌کنند نابودشان می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۰۹) همچنین سنت خدای تعالی بر این نیست که اهل شهری را که در پی اصلاح هستند، عذاب نماید (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۶۰).

قرآن از زبان حضرت نوح نقل می‌کند که قوم او در برابر دعوت این پیامبر الهی استکبار ورزیده و سخنان او را نپذیرفتند «وَإِنِّي كَلَّمَا دَعْوَتُهُمْ لِيَتَّعِفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا وَتَيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح: ۷). با اینکه حضرت نوح سالیان زیادی آنان را دعوت می‌کرد اما به خاطر اینکه ظالم و ستمگر بودند، دعوت او را اجابت نکردند و همه آنها هلاک شدند «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت: ۱۴) در آیه ۳۷ سوره فرقان تکذیب پیامبران و ستمکار بودن این قوم دلیل هلاکشان معرفی شده و خداوند آنها را نشانه عبرتی برای سایر مردم قرار داده است «وَقَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (فرقان: ۳۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۱۷) ظلمی که آنان انجام داده

بودند در واقع ظلم به خود شان بود (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۹۰). آنان با شرک و عصیان به خود ظلم کردند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۳۳).

رفتار قوم عاد نیز نمونه بارز استکبار بوده است؛ قرآن تصریح می‌کند که قوم عاد در زمین به شیوه متکبران و مستکبران رفتار می‌کردند و بر این باور بودند که کسی نیرومندتر از آنان نیست «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (فصلت: ۱۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۴، ص ۶۵) آنان که دارای قدرت ظاهری بودند مغرور شده و در برابر خدا و پیامبرشان به طغیان و سرکشی پرداختند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۳۷) خداوند نیز حضرت هود را بر آنان مبعوث کرد و از آنها خواست بت پرستی را ترک کرده و از استکبار و طغیان دست بردارند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۰۷). اما آنان نپذیرفتند و در نهایت دچار عذاب شده و نابود شدند. قرآن هلاکت و نابودی قوم هود را به خاطر سرکشی و تکذیب انبیا دانسته است «وَقَطَعْنَا دَائِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۷۲).

استکبار و گردن‌کشی فرعون و اطرافیان اشرافی او (یونس: ۷۵؛ مؤمنون: ۴۶) در کنار برخی از سپاهیان (قصص: ۳۹) و افرادی چون قارون و هامان (عنکبوت: ۳۹) در قرآن گزارش شده است و با اینکه حضرت موسی آنها را از استکبار نهی می‌نمود «وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (دخان: ۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۹۵) اما حاضر به پذیرش نشدند و با اینکه خداوند بر آنان بلاهای را پشت سر هم نازل کرد باز استکبار ورزیدند «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالصَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (اعراف: ۱۳۳) و با وجود همه معجزات حضرت موسی عليه السلام باز به او ایمان نیاوردند و فرعون با برتری جویی «إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس: ۸۳) تا آن جا پیش رفت که ادعای خدایی کرد «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات، ۲۴). و در نهایت با یارانش به خاطر ستمکاری که داشتند در دریا هلاک شدند «فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۴۰). قرآن ضمن نام بردن از قارون، فرعون و هامان تاکید می‌کند تکبر، ظلم و سرکشی موجب هلاکت و نابودی خواهد شد «وَقَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ» (عنکبوت: ۳۹).

۳. اتراف و خوشگذارنی

یکی از عواملی که از نظر قرآن در زوال تمدن‌ها نقش جدی و اساسی دارد، اتراف و خوشگذرانی است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۲۴). اتراف به معنی زندگی خوش داشتن و به لذات دنیا سرگرم شدن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۸۵) نقش اتراف و مترفین در زوال جوامع و تمدن انسان‌ها تا جایی است که قرآن کریم بیشترین شکایت را از این گونه افراد دارد «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبأ: ۳۴) آنان افرادی سودجو و بی‌درد هستند که از دسترنج دیگران استفاده نموده و به انواع فساد مبتلا هستند و زمینه مخالفت و نزول عذاب را در شهرها ایجاد می‌کنند «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶). مراد از «فَفَسَقُوا فِيهَا» پرداختن به فسق و فجور و گناهان است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲۱).

۴. مفاسد اخلاقی

جامعه هنگامی به مراتب تکامل دست می‌یابد که بر ارزش‌های اخلاقی استوار باشد. در غیر این صورت سرنوشتی جز زوال ندارد. از این رو فساد و انحرافات اخلاقی در نابودی اقوام و ملت‌ها و در سقوط و انحطاط تمدن‌ها نقش بسیار مهمی دارد. مصداق بارز این امر قوم لوط بودند که غرق در فساد و گناه مخصوصاً انحراف و آلودگی‌های جنسی بودند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۳۷) خداوند حضرت لوط را برای هدایت این قوم آلوده به گناه فرستاد تا آنها را از عذاب الهی بیم دهد «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۸۰؛ ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۶۴ - ۱۶۵). اما آنان که مردمی ثروتمند و مرفه و شهوتران بودند، حاضر نشدند دعوت پیامبرشان را بپذیرند و در مقابل او جبهه گرفتند و خواستار بیرون راندن لوط و پیروانش شدند «وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» (اعراف: ۸۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳۶؛ فخر رازی، ۱۴، ص ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۴۵) در نهایت عذاب خدا به صورت بارانی از سنگ نازل شد «وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۴؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۸۴).

رواج فحشا و زنا نیز موجب انحطاط خانواده و سست شدن بنیان آن و به هم ریختن نظام روابط اجتماعی و انساب و میراث و از بین رفتن عفت و اخلاق در جامعه است. از این رو قرآن دستور می‌دهد تا مردم به زنا نزدیک نشوند چون کاری زشت و مسیری در راستای ویرانی است «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ

فَاجْشَتَ وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۶۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۲۴). این انحراف اخلاقی می‌تواند باعث سقوط تمدن شود، چرا که منجر به فساد جامعه شده و نظام اجتماع را مختل و انسانیت را تهدید به نابودی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۸۶) و راه را برای مفاسد دیگر در جامعه باز کرده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۰۳) و موجب قطع نسب و پیوند خانواده شده و قتل و هرج و مرج را در پی خواهد داشت (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۹۵).

۵. خیانت و تقلب

یکی دیگر از علل نابودی تمدن‌ها و سقوط دولت‌ها خیانت و تقلب است؛ اصحاب آنگه که مردمی ستمکار بودند «وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ظَالِمِينَ» (حجر: ۷۸) امت حضرت شعیب بوده که در اثر کم‌فروشی و تکذیب شعیب با عذاب الهی نابود شدند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۴؛ ابن‌ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۸۱۰). آنان در سرزمین پر آب و درخت در میان شام و حجاز زندگی می‌کردند و از زندگی مرفه و ثروت فراوانی برخوردار بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۲۰) قرآن از زبان حضرت شعیب می‌گوید که او از امتش می‌خواست با کم‌فروشی موجب فساد در جامعه نشوند «وَإِذَا قَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود: ۸۵) فساد این قوم به قدری اهمیت دارد که در آیه دیگری به آن تصریح شده و توصیه شعیب بر ترک کم‌فروشی بیان شده است «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ» (اعراف: ۸۵؛ ابن‌ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۵۱۹ - ۱۵۲۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶۱).

کم‌فروشی و خیانت در داد و ستد که موجب انحطاط جامعه است؛ بسیار مورد توجه قرآن بوده است (انعام: ۱۵۲؛ الرحمن: ۷ - ۸) و خداوند نسبت به کم‌فروشان وعده عذاب داده است (مطففین: ۱ - ۳). ذیل آیه «وَيُلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ» گفته شده هیچ کم‌فروشی در میان مردم رواج نیافت مگر آن که آنان دچار خشک‌سالی و قحطی شدند (میددی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۹۵).

آیات دیگری نیز در قرآن کریم به رباخواری (بقره: ۲۷۵ - ۲۷۸؛ آل‌عمران: ۱۳۰؛ نساء: ۱۶۱)، بخل (نساء: ۳۷؛ اسراء: ۱۰۰؛ حدید: ۲۴؛ لیل: ۸)، تکاثر (تکواثر: ۱) به معنی افزون طلبی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۰۳) و تفاخر (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۰۲) اشاره کرده و از آنها منع

می‌کند (ر.ک: طبرانی، بی تا، ج ۶، ص ۵۴۸؛ حسینی همدانی، ۱۴۱۰۴، ج ۱۵، ص ۴۰۲). چرا که موجب انحطاط و هلاکت جوامع می‌شود.

۶. تکذیب انبیا

تکذیب و سرکشی باعث نابودی تمدن‌های زیادی شده است. خداوند در قرآن به صراحت اعلام می‌کند که پیامبرانی را یکی پس از دیگری برای هدایت مردم فرستاده و قومی که پیامبرش را تکذیب کند مورد عذاب و هلاکت واقع می‌شود «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رُسُلُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَاهُمَا بِعُضَاهُمْ بَعْضًا» (مؤمنون: ۴۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۴۷؛ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۷۰؛ طبرسی، ۷، ص ۱۷۲) در حالی که اگر ایمان می‌آوردند، برکات آسمان و زمین بر آنها نازل می‌شد؛ اما چون تکذیب کردند، به کیفر اعمالشان مجازات شدند «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶).

از آن جمله قوم حضرت نوح علیه السلام است که به تکذیب او پرداخته و به وی نسبت‌های ناروا دادند «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ» (قمر: ۹؛ زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۳۳) آنان علاوه بر حضرت نوح سایر انبیا را نیز تکذیب می‌کردند «وَقَوْمِ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ» (فرقان: ۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۸) حضرت نوح نیز به همین جهت از خداوند خواست میان او و تکذیب‌کنندگان جدایی بیاندازد «قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا» (شعراء: ۱۱۷ - ۱۱۸). خداوند نیز قوم نوح را به خاطر این عمل با غرق کردن مجازات نمود و آنان را موجب عبرت دیگران قرار داد «وَقَوْمِ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِّلنَّاسِ آيَةً» (فرقان: ۳۷) تکذیب حضرت نوح و عاقبت قوم او در آیات متعددی گزارش شده است (اعراف: ۶۴؛ یونس: ۷۳؛ غافر: ۵).

قوم عاد نیز پیامبران را تکذیب کردند «كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۲۳) که این تکذیب در آیات دیگری نیز آمده است (ق: ۱۳ - ۱۴؛ قمر: ۱۸) و در اثر این امر نابود شدند تا نشانه‌ای برای انسان‌های آگاه باشند «فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ» (شعراء: ۱۳۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۶۱) خداوند در آیات دیگری با تصریح به نابودی قوم عاد به خاطر تکذیب پیامبرشان از چگونگی عذاب و انذار خود در این باره یاد کرده است «كَذَّبَتْ عَادُ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي

و نُذِرِ» (قمر: ۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۸۷).

قوم ثمود نیز در سرزمین وادی القری (منطقه‌ای میان مدینه و شام) سکونت داشتند؛ آنان دارای قدرت و تمدن پیشرفته‌ای بودند. به طوری که در کشاورزی و در ساختن بناهای محکم و پیشرفته ماهر بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۴۲ - ۲۴۳) و منزل‌هایی را در دل کوه‌ها می‌ساختند «وَ كَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ» (حجر: ۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۲۹) اما تلاش پیامبرشان حضرت صالح برای هدایت و نجاتشان فایده‌ای نداشت و او را تکذیب کرده و شتری را که معجزه حضرت صالح بود کشتند «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا * إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا * فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا» (شمس، ۱۱ - ۱۲، ۱۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۳۶ - ۱۳۷) خداوند نیز آنها را به خاطر تکذیب و گناهانشان دچار عذاب کرده و نابود نمود «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (شمس: ۱۴؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۷۱۲؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۹۹) آیات زیادی در مورد نابودی آنان وجود دارد (اعراف: ۷۸؛ حجر: ۸۰؛ حاقه: ۵).

قوم لوط نیز اندازهای پی در پی پیامبرشان را تکذیب کردند «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِرِ» (قمر: ۳۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۱۴۳) و خداوند نیز همه آنها را غیر از خاندان لوط هلاک کرد «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ» (قمر: ۳۴). از تکذیب حضرت موسی نیز یاد شده است «وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (حج: ۴۴) در حالی که معجزات زیادی داشت (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۱) البته قومش او را تکذیب نکردند، بلکه تو سط فرعون و طرفدارانش تکذیب شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۴۰). موسی و هارون به فرعون اعلام کردند تکذیب کنندگان مورد عذاب واقع می‌شوند «أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» (طه: ۴۸) اما آنان ایمان نیاوردند و حضرت موسی و هارون را تکذیب کرده و هلاک شدند «فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ» (مؤمنون: ۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۸، ج ۱۹) در برخی از آیات تصریح شده است که غرق شدن آنان در رود نیل به خاطر تکذیب نشانه‌های الهی بوده است «فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۴).

۷. ترک امر به معروف و نهی از منکر

یکی از عوامل مهم انحطاط جوامع، ترک امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا بی توجهی به فرامین الهی موجب سقوط ارزش‌های دینی و نزول عذاب می‌شود. قرآن، اهل ایمان را کسان می‌داند که در کنار اقامه نماز و پرداخت زکات، به امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌پردازند: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ... وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۸۶). از این رو، این دو فریضه از ارکان جامعه سالم‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۱۸).

قرآن ترک این وظیفه را عامل لعن بنی‌اسرائیل توسط داوود و عیسی می‌داند: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مَّنْكَرٍ فَعَلُوهُ» (مائده: ۷۸-۷۹).

از پیامدهای دیگر ترک این فریضه، نزول عذابی است که تنها شامل گناهکاران نمی‌شود، بلکه تارکان امر به معروف را نیز در بر می‌گیرد: «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا...» (انفال: ۲۵)؛ مفسران این آیه را ناظر به همین معنا دانسته‌اند (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۶۱۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۹۱-۳۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۸۰).

نمونه‌ای از این عبرت، قوم بنی‌اسرائیل است که در ماجرای نهی از صید در روز شنبه به سه گروه تقسیم شدند: نافرمانان، ساکتان، و ناهیان از منکر. تنها گروه سوم از عذاب الهی نجات یافتند: «الَّذِينَ الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ...» (اعراف: ۱۶۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۹۵).

در نتیجه، ترک دستورات الهی و بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منکر، جامعه را به سوی سقوط و نابودی سوق می‌دهد.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود (م. ۱۲۷۰ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (م. ۳۲۷ق)، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن ابی حاتم)، تحقیق: اسعد محمد طیب، الرياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. ۶۳۰ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م. ۵۹۷ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م. ۸۰۸ق)، تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر)، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (م. ۱۳۹۳ق)، التحریر والتبویر (تفسیر ابن عاشور تونس)، مؤسسه التاریخ، بی تا.
۷. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (م. ۷۴۵ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۸. برنال، جان، علم در تاریخ، ترجمه: حسین اسدپور پیرانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۰. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵ش.
۱۱. پهلوان، چنگیز، فرهنگ و تمدن، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸ش.
۱۲. توین بی، آرنولد ج، تمدن در بوتۀ آزمایش، ترجمه: ابوطالب صارمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳ش.
۱۳. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (م. ۴۲۷ق)، الكشف والبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)، تحقیق: ابن عاشور، ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۴. حجازی، فخرالدین، نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۷۸ش.
۱۵. حسینی همدانی، سید محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد (م. ۶۷۲ق)، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۱۷. دورانت، ویلیام جیمز (م. ۱۹۸۱م)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.

۱۸. دهخدا، علی اکبر (م. ۱۳۳۴ش) و دیگران، لغت نامه، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران: ۱۳۷۳ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م. ۵۰۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر (م. ۵۳۸ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۲۱. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۰ش.
۲۲. سمرقندی، نصر بن محمد (م. ۳۷۵ق)، بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۳. سیدقطب، قطب بن ابراهیم (م. ۱۳۸۶ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی (م. ۱۰۸۸ق)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی ارموی، تهران: نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۲۶. شعرانی، ابوالحسن (م. ۱۳۹۳ق)، پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، تحقیق: سیدمحمد رضا غیائی کرمانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۲۷. شوکانی، محمد بن علی (م. ۱۲۵۰ق)، فتح القدر، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۸. شبلی، محمد بن حسن (م. ۷ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد (م. ۱۳۹۰ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۳۰. طباطبائی، سیدمحمد حسین (م. ۱۴۰۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق)، تفسیر جوامع الجامع، تحقیق: ابوالقاسم گرگی، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۵. عسکری، سیدمرتضی (م. ۱۳۸۶ش)، عقاید اسلام در قرآن، ترجمه: محمدجواد کرمی، قم: انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۴ش.

۳۶. عمادزاده، حسین، تاریخ انبیاء، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۸۶ش.
۳۷. عیاشی، محمدبن مسعود (م. ۳۲۰ق)، کتاب التفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۸. فارابی، ابونصر محمدبن محمد (م. ۳۳۹ق)، آراء اهل المدينة الفاضلة ومضاداتها، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م.
۳۹. فخررازی، محمدبن عمر (م. ۶۰۶ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۰. فراء، یحیی بن زیاد (م. ۲۰۷ق)، معانی القرآن، تحقیق: نجاتی و دیگران، مصر، دارالمصریة.
۴۱. فعال عراقی، حسین، یهود در المیزان، تهران: نشر سبحان، ۱۳۸۱ش.
۴۲. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۴۳. قانع عزآبادی، احمدعلی، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۷۹ش.
۴۴. قرچانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲ش.
۴۵. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۶. قرطبی، محمدبن احمد (م. ۶۷۱ق)، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۷. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (م. ۴۶۵ق)، لطائف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، مصر، هیئة المصریة العامة للكتاب، ۲۰۰۰م.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم (م. ۳۰۷ق)، تفسیر القمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۹. کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۵۰. کرمی، علی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۰ش.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (م. ۱۱۱۱ق)، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۲. مسعودی، علی بن حسین (م. ۳۴۵ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۵۳. مصطفوی، حسن (م. ۱۳۸۴ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۵۴. مطهری، مرتضی (م. ۱۳۵۸ش)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ش.
۵۵. مغنیه، محمدجواد (م. ۴۰۰ق)، التفسیر المبین، مؤسسة دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۵۶. مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۵۷. مقدسی، مطهر بن طاهر (م. ۳۵۵ق)، البدء والتاریخ، تحقیق: پورسعید، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۵۹. ملک محمدی، مهدی، تمدن، دائرة المعارف قرآن کریم، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۶۰. مکی، محمدکاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه: محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳ش.
۶۱. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (م. ۵۲۰ق)، کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۶۲. نصر، سیدحسین، اسلام: مذهب، تاریخ و تمدن، ترجمه: عباس گیلوری، تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۸۵ش.
۶۳. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م. ۶۲۶ق)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۶۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. ۲۹۲ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.

